

تقدیر
برجسته‌ها

۲۱۷۵۵

دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی

بررسی «مصلحت» در نظام سیاسی اسلام

استاد راهنما: حجة السلام والمسلمین عمید زنجانی

استاد مشاور: دکتر محمد جواد لاریجانی

دانشجو: سید محمد ناصر تقوی



دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی

گرایش / شاخه

۱۳۷۷ / ۸ / ۱



بررسی مطبعت در نظام سیاسی اسلام

پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته

استاد راهنما : جناب آقای حجة الاسلام والمسلمین عمید زنجانی

استاد مشاور : جناب آقای دکتر جواد لاریجانی

نگارش از: سید محمد ناصر تقوی

شماره دانشجویی: ۶۷۳۰۷۵۱۱۶

۲۱۷۵۵

تاریخ: اسفند ماه ۱۳۷۶

۱۲۳،۲

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی - مسؤل عقایدی که

نویسنده در این پایان نامه اظهار نموده است، نمی باشد..

هر نوع استفاده از این اثر منوط به اجازه کتبی از دانشگاه می باشد.

خلاصه‌ای از پایان‌نامه

بحث مصلحت اگرچه در کتب فقهی شیعه به صورت پراکنده وجود دارد و در مباحث حکومتی نیز از نقش و دخالت آن در حکومت دینی سخن گفته شده است؛ ولیکن تاکنون به صورت مستقل بدان پرداخته نشده است. اهمیت این بحث پس از تحقق عینی حکومت اسلامی در ایران و طرح عالمانه مباحث حکومتی امام خمینی تحت عنوان «ولایت فقیه» چند چندان می‌شود. در این تحقیق علاوه بر روشن کردن جایگاه فقهی مصلحت در انظار اندیشمندان و فقیهان اسلامی، چگونگی حضور و جریان مصلحت در حکومت اسلامی تبیین شده است.

ما در این بررسی در یک تقسیم‌بندی کلی مصلحت را به سه قسم تقسیم کرده‌ایم:

اول مصالح نفس‌الأمری نهفته در احکام شرعی.

دوم مصلحت در احکام حکومتی که به هنگام ضرورت و در مواقع حساس از جانب حاکم تشخیص داده می‌شود و ضوابط و چارچوبهای معینی نیز دارد.

و سوم مصلحت به معنای سود و منفعت که در بحثهای کارشناسانه جزئی مطرح می‌باشد و در مباحث اندیشمندان غربی نیز بیشتر این نوع مصلحت به چشم می‌خورد.

"A brief of this thesis"

Although the subject of "Interest" is being scatterely in islamic Shie's books, but it is not settled independently. This title became very important when the Islamic Revolution was wonned.

In Imam Khomeiny thought there are many deferences between governmental interest and Utility. In this investigation we have distinguished the charactristics of "Interest" in islamic political system.

Also we have discussed about the Framework and measures of this kind of interest.

«مُلخَصٌ مِنْ هَذِهِ الرَّسَالَةِ»

رُبَمَا كَانَ الْحَدِيثُ عَنْ «الْمَصْلُحَةِ» حَدِيثًا يَوْمِيًّا فِي كُلِّ الْمَحَادَثَاتِ وَالصَّرَعَاتِ الْفِكْرِيَّةِ وَالسِّيَاسِيَّةِ. لِاسْتِمَا عِنْدَمَا تَشْتَدُّ الضُّغُوطُ فِي الْحُكُومَةِ وَتَتَكَاثَرُ. طَبَعًا هَذَا الْبَحْثُ مَنُورٌ فِي كُتُبِ الْفِقْهِ الشَّيْعِيَّةِ وَذُكِرَ فِي أَبْحَاثِ الْحُكُومَةِ وَابْوَابِ الْفِقْهِ السِّيَاسِيِّ كَالْجِهَادِ وَالْقَضَاءِ؛ وَلَكِنْ لَمَّا يَبْحَثُ عَنْهُ عَلَى حِدَّةٍ وَعَلَى نَحْوٍ وَحِيدٍ.

بَعْدَ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الَّتِي بُنِيَتْ عَلَى اسْلُوبٍ وَتَخْطِيطٍ الْعِلْمِيِّ الَّذِي طَرَحَهُ سَمَاحَةُ الْإِمَامِ الْخَمِينِيِّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) وَبَعْدَ أَنْ تَحَقَّقَ النِّظَامُ الْإِسْلَامِيُّ عَلَى شَكْلِ فَرِيدٍ، يَكُونُ الْبَحْثُ عَنِ الْمَصْلُحَةِ مَلْحَأًا جَدًّا.

فِي هَذِهِ الرَّسَالَةِ بَيَّنَّا مَنْصَةَ الْفِقْهِيَّةِ لِلْمَصْلُحَةِ وَذَكَرْنَا آرَاءَ الْمُتَفَكِّرِينَ وَالْفُقَهَاءَ مِنَ السَّنَةِ وَالشَّيْعَةِ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ مُؤَكِّدًا عَلَى الْعِلَاقَةِ بَيْنَ الْحُكُومَةِ وَالْمَصْلُحَةِ فِي ذِكْرِ هَذِهِ الْآرَاءِ.

وَبِالإِضَافَةِ إِلَى ذَلِكَ قَدَّمْنَا كَيْفِيَّةَ سَرِيَانِ الْمَصْلُحَةِ فِي النِّظَامِ الْإِسْلَامِيِّ عَلَى قَدْرِ الْمَجَالِ.

فِي هَذَا التَّفَخُّصِ نَحْنُ قَسَمْنَا الْمَصْلُحَةَ إِلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ:

الأول: المصالح التي مغطّية في جوف الأحكام الشرعية (التي تعبّر عنها بالنفس الأمرية)

الثاني: المصالح التي توجد في احكام الدولة، تبيّننا حاكم الدولة الإسلامية حين الضرورة و مادام الإضطراب. المصالح

هذه، التي تعرّفها الحاكم (الولي الفقيه) طبعاً منضبطة و محدودة من جميع أطرافها و لها إطار و نطاق، بما لا يدع مجالاً

للإضطراب أو الغموض في فهمها للحاكم. و **الثالث:** المصلحة بمعنى المنفعة و نفس الفائدة التي نراها في أبحاث

الخبراء في المجتمع. و هذه المصلحة ايضاً موجودة في أنظار المتفكرين و الفلاسفة الغربيين و مرادهم بالمصلحة

يكون هذا القسم من اقسام المصلحة غالباً.

فهرست کلی عناوین:

■ پیشگفتار:

- ۱ - علت انتخاب موضوع و ضرورت آن.....
- ۴ - آنچه که می خواهیم اثبات و تبیین کنیم.....
- ۶ بخش اول: تعاریف و مفردات بحث.....
- ۷ فصل اول: مصلحت در فقه اسلامی.....
- ۳۲ فصل دوم: حکم و انواع آن.....
- ۵۰ بخش دوم: دلایل.....
- ۵۱ فصل سوم: عقل و مصلحت.....
- ۶۲ فصل چهارم: مصلحت در کتاب و سنت.....
- ۸۳ فصل پنجم: مصلحت در آراء فقهاء.....
- ۱۰۸ بخش سوم: مصلحت در حکومت اسلامی.....
- ۱۰۹ فصل ششم: ولایت فقیه و مصلحت.....
- ۱۳۲ فصل هفتم: واگذاری حق تشخیص مصلحت.....
- ۱۴۲ فصل هشتم: عرف و مصلحت.....
- ۱۵۳ فصل نهم: ضوابط و مکانیسم تشخیص مصلحت.....
- ۱۶۲ فصل دهم: مصلحت از نظر تا عمل (درسیاست داخلی).....
- ۱۶۸ فصل یازدهم: مصلحت در سیاست خارجی.....
- ۱۸۱ فهرست تفصیلی.....

علت انتخاب موضوع؛ ضرورت نیاز به طرح آن:

۱- یکی از دغدغه‌های فکری و پرسشهای اساسی در سالهای اخیر این بوده است که دین در مواجهه با مصالح اجتماعی به چه میزان انعطاف‌پذیر می‌باشد. این پرسش، این پیش فرض را در درون خود می‌پرورد که دین با مصالح اجتماعی و واقعیات خارجی عصر، مواجهه و تلاقی دارد و بسا در تلقی‌های دیگر اساساً دین از آنجا که فاقد جنبه ایدئولوژیک می‌باشد هیچگونه مواجهه و تصادمی با مصالح و مسایل اجتماعی نداشته و ندارد. چالش در این نوع تلقی‌های گوناگون در واقع پرده از چند و چون و امکان یا عدم امکان عصری شدن دین برمی‌دارد. در حقیقت این موضوع در حد خود تلاشی است برای پاسخ به پرسش و رفع دغدغه‌ای که در بالا بدان اشارت شد.

۲- در غالب بحثهایی که در پیرامون ماهیت قوانین اسلامی گفته می‌شود سخن از جاودانگی قوانین اسلام است و در عین حال سخن از اینست که این جاودانگی بدین معناییست که اسلام با هیچ تحولی در جامعه همخوانی ندارد. در سایه این مباحثات می‌توانیم در یک جمع‌بندی کلی دو طایفه مجزا از هم را مشاهده کنیم. دسته نخست گروهی هستند که با تمسک به روایاتی چون «حلالی حلال الی یوم القیمة و حرامی حرام الی یوم القیمة» بر حفظ ظاهر شریعت اصرار دارند و همواره هراسان از این هستند که به بهانه توجه به مصالح عینی

جامعه، اصول دین مورد تعرض واقع شده و با خدشه در اصول، دین به سوی نابودی به پیش می‌رود. دسته دیگر مشوش و مضطرب از این هستند که به عنوان حفظ اصول دین، شریعتی منجمد، ساکن و صامت ظهور کند و در نتیجه اصالت دادن به ظواهر شریعت، اصل و بنیان دین در معرض نیستی و فنا و فراموشی قرار گیرد. چگونگی جمع بین رعایت مصالح اجتماعی و حفظ اصول دین و کیان اسلام، از مباحث قابل توجهی است که در مبحث مصلحت جای گرفته و ضرورت طرح این بحث را چند چندان می‌کند.

۳- از آنجا که «مصلحت» علاوه بر بحثهای علمی و کارشناسانه در ادبیات عامیانه نیز دامن گسترده است، به سگه‌ای دور و بدل شده که در یک روی آن، عمل به مصلحت عین صواب بوده و از ویژگیهای قوانین اسلام و فقه شیعه است و در روی دیگر مصلحت اندیشی از مذموم‌ترین افعال بوده و مصلحت نیاندیشی اولیای دین موجب افتخار ماست. یعنی این که آنان هیچ‌گاه حقیقت را فدای مصلحت نکرده‌اند. رفع این‌گونه مغالطه‌ها با توجه به تبیین و درک صحیح از مصلحت و دقت در اختلاف و تفاوت‌های «مصلحت نوعی» و «مصلحت فردی» و تمایز میان ایندو در طی این مبحث تا حدود زیادی مشخص و روشن خواهد شد.

۴- با توجه به شرایط پیش آمده در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق عینی حکومت شیعی اسلامی که توسط مُجدّد و مصلح بزرگ قرون اخیر، حضرت امام خمینی (ره) و با دکتترین ولایت فقیه انجام گرفت، این مطلب که دین توان تشکیل حکومت و اداره جامعه را دارد قوت گرفته و نظر اندیشمندان شیعی را به خود معطوف ساخت. از طرف دیگر این اندیشه پریبکر باورهایی که حتی در حوزه‌ها نیز ریشه دوانیده بود، لرزه‌ای عظیم انداخت. حضرت امام «قدس سره» در ابتدای درسهای حکومت اسلامی خویش در نجف اشرف این باورها را چنین توصیف می‌کنند:

«تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد. طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است»^۱

توجه دادن به بعد اجتماعی و ایدئولوژیک دین علاوه و همپای ابعاد معنوی و اخلاقی و فردی آن که در پرتو تشکیل حکومت محقق می‌شود از برجسته‌ترین نکات اندیشه امام «ره» است. صدور احکام حکومتی

۱. امام خمینی «ره»، ولایت فقیه، (تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام، ۱۳۷۳) ص ۴

براساس دو عنصر زمان و مکان و اینکه قوانین اسلامی در عصر کنونی چگونه در عین حفظ اصول و جوهره دینی خود پا به پای زمان به پیش می‌رود؛ در ارتباط با مبحث «مصلحت» قرار دارد. استاد شهید مطهری - شاگرد فقهی، فلسفی و اخلاقی امام - این ارتباط را در بیان خود به روشنی بیان می‌کند:

«قوانین اسلامی به اصطلاح امروزی در عین اینکه آسمانی است، زمینی است. یعنی براساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است. بدین معنا که جنبه مرموز و صد درصد مخفی و رمزی ندارد که بگوید حکم خدا به این حرفها بستگی ندارد. خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمز آن آگاه است. نه، اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هرچه قانون وضع کرده‌ام براساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما. به همین مسایل مربوط است. یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد، نیست»^۱

۵- غالب تحقیقات و مباحثی که در پیرامون موضوع مصلحت طرح شده است یا صرفاً و صد در صد در اسلوب مباحثی فقهی (در قالب بحثهای مصالح مرسله و استصلاح و ...) بوده یا بیشتر به صورت پراکنده و حاشیه‌ای از نقش مصلحت در حکومت اسلامی سخن گفته شده است و بعضاً در نهایت به ذکر برخی از نمونه‌های تاریخی آن در زمان اهل بیت «علیهم السلام» انجامیده است. عدم وجود یک بحث مستقل از مصلحت - به معنای عام‌تر و کاربردی‌تر از صرف اصطلاح فقهی آن که تعریفش در این رساله آمده است - بر ضرورت انجام این تحقیق می‌افزاید. مضافاً بر اینکه باید اذعان کرد که اهل سنت - بر طبق مبانی و اندیشه‌های خود - در این موضوع بحثهایی به مراتب کاربردی‌تر، عینی‌تر و مبسوط‌تر، نسبت به شیعه ارایه داده‌اند و شاید یکی از مهمترین دلایل آن عدم احساس نیاز فقهای شیعه در این خصوص و مبسوط‌الید نبودن آنان در امر حکومت بوده است. به هر حال جای خالی بحث منظم و مَبُوب در پیرامون «مصلحت» و مکانیسم تشخیص و دخالت و سریان آن در حکومت شیعی اسلامی علی‌الخصوص در حکومت مبتنی بر نظام ولایت فقیه - همواره احساس شده است. فصل پایانی کتاب در واقع انگیزه این انگیزه است که در حد بضاعت مزجاة نگارنده تنظیم گردیده است. امیدوارم این آغاز، برای اندیشوران و محققان به انجامی میمون بیانجامد. «ان شاء الله»

۱. استاد مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، (تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰) ج ۲ ص ۲۷

آنچه که می‌خواهیم اثبات کنیم:

قبل از اشاره به آنچه که در صدد تبیین آن در این رساله هستیم ذکر این نکته لازم می‌نماید که متولوژی این بحث از دو زاویه قابل تأمل است. یکی بررسی مصلحت از زاویه برون دینی و دیگری از نظر درون دینی. اگرچه از آنجا که مثار و خاستگاه مصلحت، عقل و تعقل است و رد پای آن در کلیه جوامع بشری دیده می‌شود ولیکن نظر به تفاوت و تطوّر آن در شدت و ضعف دخالت این مفهوم در جوامع مختلف دینی و غیردینی و حتی تفاوت حضور آن در جوامع مختلف دینی (دارای ادیان و مذاهب گوناگون)، بررسی این مفهوم از نظر درون دینی و به‌طور خاص در حکومت شیعی و با تأکید بر نظریه ولایت فقیه صورت پذیرفته است تا رهیافتهایی دقیق‌تر در این باب حاصل آید. البته سعی خواهیم داشت، ضمن نگاهی گذرا به آراء اهل سنت، برای روشن شدن جایگاه این موضوع، در ضمن این تحقیق اشاره‌ای هم به بحث «مصلحت عمومی» در تفکر غرب زمین داشته باشیم.

اما آنچه که می‌خواهیم در این تحقیق عنوان کنیم در دو بخش کلی قابل ذکر است: اول آنکه با توجه به حضور عنصر مصلحت در امور حکومتی، به جستجو و تکاپو در سیره معصومین (ع) و فقهای اسلامی پرداخته و این حضور را به خصوص در بخش دوم این رساله ملموس و پررنگ کرده‌ایم. دوم آنکه با ارائه یک

تقسیم‌بندی جدید از مصلحت‌مرزهای این مشترک لفظی را بازشناسی کرده‌ایم و از همین رهگذر به خلطها و مغالطه‌هایی که میان این معانی از مصلحت انجام شده و بعضاً به نتایج غیر علمی و نامعقولی چون عرفی شدن دین منتهی گردیده است اشاره‌ای داشته و با قائل شده تفکیک میان انواع سه‌گانه مصلحت به ریشه‌ها و خاستگاههای این مغالطات متعرض شده‌ایم. و بالاخره سوم آنکه با مشخص کردن مرجع تشخیص مصلحت به مباحثی چون واگذاری حق تشخیص مصلحت، مکانیسم تشخیص مصلحت و چارچوبهای کلی این تشخیص در سیاست داخلی و سیاست خارجی پرداخته و در نهایت بحث مهم تزامن مصالح ملت و امت مطرح نموده‌ایم.

البته بدیهی است که برای بیان این مطالب می‌بایست متعرض به مقدماتی می‌شدیم و علی‌الخصوص جایگاه فقهی بحث را روشن می‌کردیم و در واقع بخش نخست متکفل همین امر می‌باشد.

بخش اول:

«تعاریف و مقررات بحث»

شامل:

فصل اول: مصلحت در فقه اسلامی

فصل دوم: حکم و انواع آن

فصل اول: مصلحت در فقه اسلامی

مقدمه: تبیین واژه‌ها:

براستی عصر کنونی را باید عصر تبیین واژه‌ها نامید. چه بسیار واژگانی که در طول زمان دستخوش تطور و تحول مفهومی شده و در سعه و ضیق دامنه تحول خود چنان متغیر شده‌اند که از واژه اولیه تنها نامی و اسمی باقی ماند است. این تحول مفاهیم بیش از آنکه دچار حوزه مفاهیم علوم دقیقه شده باشد، گریبانگیر حوزه علوم اجتماعی شده است. در تحول مفاهیم گاه یک مفهوم آنچنان فرجه می‌شود که به حد انفجار رسیده و بلکه منفجر می‌شود و به واژگان و مفاهیم کوچکتری تبدیل می‌گردد. جدای از هرگونه ارزش گذاری در مورد تحول مفاهیم باید اذعان نمود که این تحول گاهی موجب با ارزش شدن یک مفهوم می‌شود و دیگر گاه با وسعت بیش از حد دامنه مفهومی آن، ارزش آن کاسته شده و در گفتمانها و بحثهای کارشناسی و دقیق علمی کاربرد و جایگاه خود را از دست می‌دهد. اگرچه واژه مصلحت نیز همچون مفاهیم توسعه، استراتژی، امپریالیسم، افکار عمومی و یا در مفاهیم دینی چون صلوة، حج و ... دچار تحول گشته است^۱ اما مهمتر از آن این است که بدانیم «مصلحت» از جمله واژگانی است که به واسطه اشتراک لفظی آن در بحثهای مختلف فقهی،

۱. ر.ک. مقاله بررسی وجوه تحول مفهوم مصلحت عمومی - سید جواد طباطبائی؛ از مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، به اهتمام سیدعلی قادری، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۰)

سیاسی و اجتماعی شایان تبیین و تعریف دقیق در هر مجال خاص مورد تحقیق است. بنابراین شایسته است که قبل از هر چیز به تعریف و تبیین لازم از «مصلحت» و تعریف دیگر مفاهیم مرتبط، با بحث (چون احکام حکومتی) بپردازیم.

جایگاه فقهی مصلحت:

پیش از آنکه به بیان مراد و منظور خود از «مصلحت» در این تحقیق بپردازیم لازم است که جایگاه و اصطلاح فقهی مصلحت را مشخص نموده و به تعریف مصطلحات مطروحه در این حوزه بپردازیم. در ابتدا باید بگوئیم که در اصول و مبانی فقهی اهل سنت، یکی از منابع اجتهاد برای تحصیل و استنباط حکم کلی الهی «مصلحت» است و چون تمسک به مصلحت به وقت «فقدان دلیل شرعی معین» صورت می‌پذیرد، مصلحت «مرسل»، بمعنای آزاد و رهای از دلیل نام گرفته است حال آنکه آنچه مشهور در اصول فقهی شیعه (خصوصاً شیعه امامیه) می‌باشد، در عین تأکید بر مصالح و مفاسد نفس الامری در مقام «ثبوت»، در مقام «اثبات» نیز آن مصلحتی که مفید علم نباشد (به اصطلاح اصولی)^۱ پشتوانه استنباط حکم کلی الهی قرار نمی‌گیرد. جمع‌بندی نهایی و مقارنه آراء شیعه و سنی در پایان همین فصل خواهد آمد. ولیکن برای آشنایی کلی با این بحث لازم است تا نگاهی اجمالی به این مباحث طرح شده در آثار و کتب شیعه و سنی داشته باشیم.

تعریف مصلحت (لغوی و اصطلاحی):

چنانکه اهل لغت مصلحت را تعریف کرده‌اند مصلحت، وزناً و معنأ مانند «منفعت» است.^۲ واژه مصلحت یا اسم مکان بمعنای جایگاه و مکان صلاح است و یا مصدر میمی است به معنای صلاح دیدن و حسن داشتن. همچنین در مفهوم مصدری‌اش به معنای اصلاح است که ضد آن افساد می‌باشد و همینطور در یک معنا مفرد «مصلح» است.^۳ ابو حامد غزالی شافعی (م ۵۰۵) در تعریف مصلحت می‌گوید: مصلحت عبارتست از جلب

۱. المظفر، الشیخ محمد رضا، اصول الفقه، (مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۰ هـ) المجلد الثانی، الباب الرابع، صص ۱۰۹ الی ۱۱۳.
۲. ر. ک. بحرالمحیط و لسان العرب و همچنین ضوابط المصلحة، الدكتور محمد سعید رمضان البوطی (الدّار المتحدّة و مؤسّسة الرّسالة، سوریه و لبنان، ۱۴۱۲ هـ، ۱۹۹۲ م) ص ۲۷
۳. تاج العروس

منفعت و دفع ضرر^۱. غزالی بعد از این تبیین در توضیح معنای فقهی و اصطلاحی مصلحت می‌گوید که مقصود ما از مصلحت، جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی و حفظ مقاصد بشری نیست بلکه منظور حفظ مقاصد شرع است که در پنج مورد اهم آنها خلاصه می‌شود: حفظ دین، جان (نفس)، مال، عقل و نسل^۲. برخی دیگر «عرض» را نیز به معیارها و موارد فوق اضافه می‌کنند و در توضیح این مقاصد گفته‌اند:

حد مرتد برای محافظت از دین است و حد قصاص برای محافظت بر نفس است. حد زنا برای محافظت از نسل است و حد سرقت برای محافظت بر مال می‌باشد. همینطور حد شراب (مُسکِر) برای محافظت بر عقل بوده و حد قذف برای محافظت بر عرض در شریعت وضع گشته است^۳. علماء و اندیشمندان اسلامی در این باره گفته‌اند آنچه که در حمایت از این پنج اصل (یا شش اصل) دخالت دارد «مصلحت» و آنچه که برخلاف آنهاست، «مفسده» نامیده می‌شود.

محمد سلام مذکور در همین خصوص می‌گوید: مصلحت عبارتست از جلب منفعت و دفع ضرر در حدودی که مقاصد شرع حفظ شود^۴. خوارزمی نیز در کافی قولی شبیه به غزالی دارد و در آنجا می‌گوید: «مراد از مصلحت، محافظت بر مقصود شرع است، به دفع مفساد از خلق»^۵ اما در برخی از کتب اصولی، در تعریف از مصلحت به لذت یا وسیله رسیدن به آن و از مفسده، به ألم یا وسیله آن یاد شده است^۶. در پایان باید گفت در تعریف مصلحت میان اندیشمندان مناقشه و نزاع چندانی نبوده است چراکه متفاهم از مصلحت مشکل نبوده و همین امر باعث آن گشته که مانند دیگر واژه‌های مشکل‌آفرین - که در سعه و ضیق تعریف آنها و به‌کارگیری الفاظ جامع و مانع افکار زیادی را به خود معطوف و قلمهای زیادی را می‌فرساید - نباشد و غالب مناقشه‌ها و اختلاف نظرها در نحوه دخالت آن در شریعت و دایره نفوذ و به‌کارگیری آن می‌باشد. اگر چه استفاده این واژه و تلقی خاص از آن در دایره‌ای اعم از مباحث فقهی می‌تواند مشکل‌آفرین باشد که ما در این خصوص در بخش

۱. غزالی، ابوحامد محمد، المستصفی، ج ۱، ص ۱۴۰ و همچنین ر.ک. به مفاتیح الغیب ج ۳۱، ص ۱۴۳

۲. همان منبع

۳. الدكتور القرضاوی، یوسف، مدخل للدراسة الشریعة الإسلامیة، ص ۷۳، مکتبه وهبة، القاهرة، الطبعة الاولى، ۱۹۹۱ م (۱۴۱۱ هـ)

۴. مذکور، استاد محمد سلام، مدخل الفقه الإسلامی، ص ۹۳ الدار القومیة للطباعة و النشر، القاهرة (۱۳۴۸ هـ)

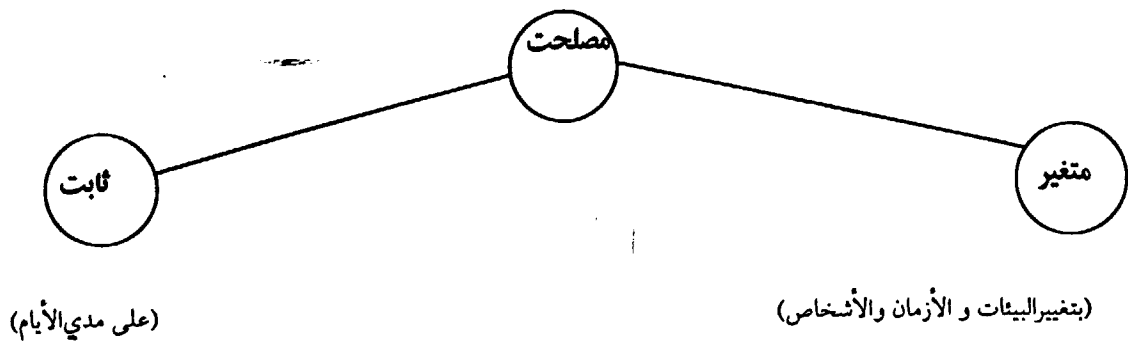
۵. الزرکشی، البحر المحیط ج ۳ ص ۱۶۶ (مخطوط) به نقل از: رفع الحرج فی الشریعة الإسلامیة، تألیف الدكتور یعقوب عبدالوهاب الباحسین ص ۲۴۵، دارالنشر الدولی، المملكة السعودیة ۱۴۱۶ هـ (۱۹۹۵ م) ۶. همان منبع

سوم همین رساله به تفصیل سخن خواهیم گفت.

اقسام مصلحت:

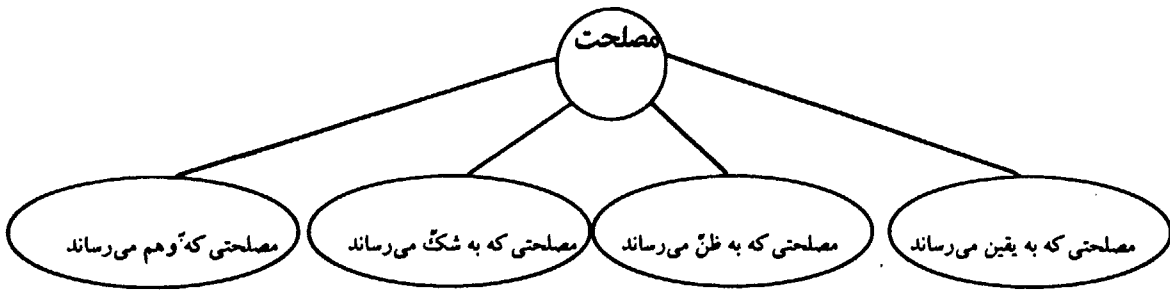
از جانب محققین و فقیهان، مصلحت به حیثیات و اعتبارهای مختلف تقسیم شده است.^۱ اهم این تقاسیم را می‌توانیم در یک نگاه به صورت ذیل نمایش دهیم:

۱- از حیث تغییر و ثبات آن:

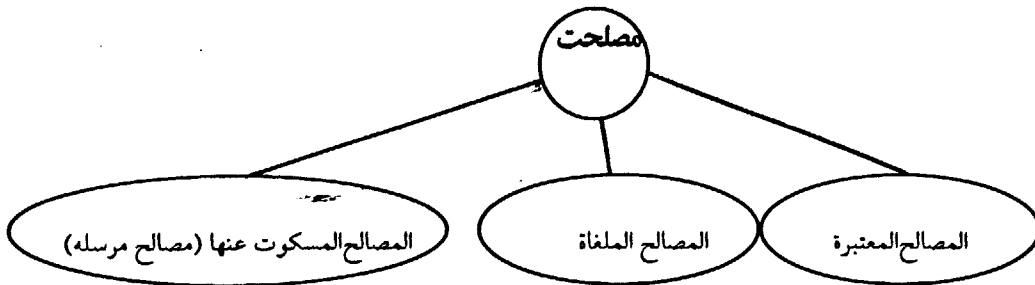


۲- از حیث رسیدن به مقصود:

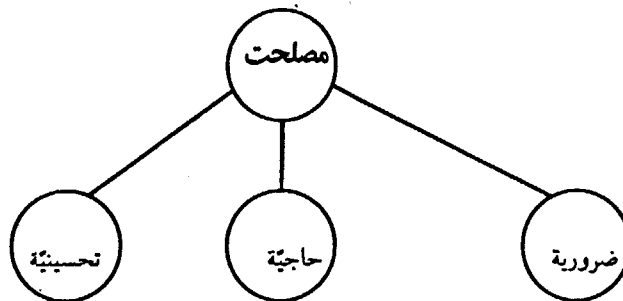
۱. در مورد چهار قسم اول نگاه کنید به: غزالی (المستصفی)، ابن امیر الحاج (التحریر و التحبیر) ج ۱ ص ۲۸۷ و ج ۳ ص ۱۴۵، الشاطبی (الموافقات ج ۲ ص ۴) و ابن قیم (إغاثة اللهفان ج ۱ صص ۳۴۶ الی ۳۵۰)؛ قسم پنجم نیز به طور پراکنده در آثار شیعه و اهل سنت، تصریحاً و تلویحاً مشاهده می‌شود و حضرت امام خمینی (ره) نیز مکرراً بدان اشارت داشته‌اند. همچنین در این خصوص نگاه کنید به: المقاصد العامة للشريعة الإسلامية، الدكتور یوسف حامد العالم، ص ۱۴۹، القاهرة دارالحدیث.



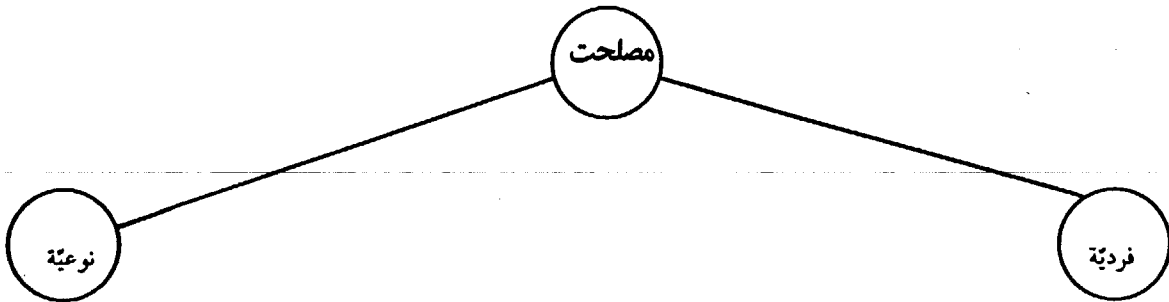
۳- از حیث اعتبار شارع:



۴- از حیث توان و قوت ذاتی آن (تقسیم خاص مصالح مرسله):



۵- از حیث دامنه و گستره تأثیر (به اعتبار عموم و خصوص آن):



چنانکه گفته شد تقسیماتی که در بالا نام برده شد مهمترین تقسیمات مصلحت است که ذیلاً برخی از آنان را که در این بحث کاربرد بیشتری دارند، توضیح خواهیم داد.

مصلحت ثابت، مصلحت متغیر:

الف) مصلحت ثابت: مصلحت ثابت، مصلحتی همیشگی است که با مرور زمان و تحولات ایام دستخوش تغییر و تحول نمی‌گردد. این مصالح وقتی به عنوان ملاکات احکام قرار گیرند آن احکام نیز ثابت و لایتغیر می‌شوند. به بیان دیگر در علت ثبوت احکام باید گفت چون ملاکات و مصالح آنها، ملاکات و مصالحی همیشگی و دائمی هستند، این احکام نیز ثابت می‌باشند. این احکام (در وجوب و حرمت) همیشه ثابت و پابرجا می‌باشند. مگر اینکه شرایط آنها تغییر یابد. مانند «وجوب صلوة» که هر کس می‌بایست در هر زمانی نماز بخواند. اما گاهی نماز با از دست دادن شرایط تکلیف ساقط می‌گردد. همین طور است در مورد وجوب حکم روزه، خمس، حج، و ... و حرمت رشوه، زنا، ربا، دروغ، غیبت، تهمت و ... که اموری هستند که متخصّص زمان و مکان خاصی نبوده و «علی مدی الایام» واجب هستند و یا حرامند. چرا که ملاک و مناط مصلحت یا مفسده ارتکاب آنها از اموری نیست که بتواند با مقتضیات زمان تغییر یابد. الا در مواردی که «اجباراً» و «اکراهاً» ناچار شود برخلاف حلیت و حرمت عمل کند که در آن صورت شرایط مکلف (در عمل به مصلحت دیگر اقوی) متفاوت می‌گردد.

ب) مصلحت متغیر: مصلحت متغیر مصلحتی است که همیشگی نبوده و به اقتضای زمان و مکان وجود دارد. از